

## در حاشیه روش تفسیر قرآن کریم

### رسائی‌ها و نارسائی‌ها:

بایک نگاه اجمالی به غالب تفسیراتی که از قرآن کریم بعمل آمده، معلوم می‌شود که در کنار آنها نارسائی و کمبودی وجود دارد. کمبود نه از این نظر که بگوئیم نکات و مطالبی پیرامون مفهوم آیات وجود دارد، که گفته نشده یا به آن توجه نشده، بلکه بنظر می‌رسد که با اندازه کافی و شاید بیش از اندازه به ترجمه و مفهوم و منظور آیات پرداخته شده است. ما از نظر شناخت مباحث و مفاهیم قرآنی در جهت تالیف و کتاب بحمدالله، غنی هستیم و گمان می‌رود هر کس پیرامون تفسیر و ترجمه اشکالی داشته باشد می‌تواند با مراجعه به تالیفات گوناگون اشکال خود را حل و یا بررسی نماید.

برای آنکه استغنائی کافی یا نسبی در شرح و مفهوم قرآن روشن گردد می‌توان یکی از تفاسیر جامع و جدید را مثال آورد، عناوین مشروحه بطوریکه از مقدمه کتاب برمی‌آید بالغ بر ۲۵ عنوان می‌باشد که تقریباً "از این قرار است (اصل کتاب ۶۰ جلد است): ۱- فضل هر سوره و خواص آن، ۲- هدف و غرض هر سوره ۳- نزول سوره و ترتیب آنها ۴- قرائت و وجوه آن ۵- وجه الوقف والوصل ۶- بحث لغوی ۷- بحث نحوی ۸- بحث عمیق بیانی ۹- وجه اعجاز هر سوره و مقاطع تفسیر ۱۰- تکرار قصص و آیات و کلمات ۱۱- تناسب سوره‌ها ۱۲- بیان ناسخ و

منسوخ و محکم و متشابه ۱۳ - تحقیق در اقوال ۱۴ - تفسیر قرآن به قرآن  
 ۱۵ - ذکر جمله معانی ۱۶ - بحث روایی ۱۷ - بحث فقهی ۱۸ - بحث مذهبی  
 ۱۹ - حکم القرانیه و المعارف ۲۰ - استخراج نکات و دقایق مذبله و ضمن  
 این عناوین خلاصه سوره‌ها ذکر شده است .

در این زمینه همچنین از تفسیر بی نظیر المیزان می‌توان یاد کرد ،  
 که تفسیر قرآن به قرآن است و بحث‌های روایتی و مسائل فلسفی در آن مطرح  
 شده و در ۲۰ جلد نگارش یافته است و لزومی ندارد که از سایر تفسیرات  
 ارزنده معاصر و جدید سخن گفته شود یا از تفاسیر شریف قدیم مانند  
 مجمع البیان و غیره مثال آورده شود .

در اغلب این تفسیرات و شرحها هر چند بحق تکیه روی معنی و  
 مقصود و جوانب سور و آیات است ولی این یک طرف قضیه است .

طرف دیگر قضیه آنست که قرآن کریم می‌خواهد معنی و مقصود  
 خود را بفهماند ، قرآن همه روشهایی را که یک معلم دلسوز در هنگام فهماندن  
 مطلب بکار می‌گیرد ، بالاتر و بیشترش را بکار می‌گیرد ، شرح می‌دهد ، مثال  
 می‌زند ، تکرار می‌کند ، امر به مشاهده و تعقل می‌کند ، دلیل می‌آورد ، اصرار  
 می‌کند ، ایجاد اضطرار می‌کند و . . . . باید گفت مفسر بدنبال روشن کردن  
 مقصود و معنی آیات چه باید بکند ؟ در این زمینه ظاهرا "نارسائی وجود دارد ،  
 آیا چطور می‌توان مردم را اهل قرآن و قرآنی کرد ، با چه روشهایی  
 می‌توان فکر و ذوق آنها را بیدار ساخت و چگونه می‌توان آنها را به تعقل  
 واداشت و . . . . همچنانکه معنی آیات را از مفسر انتظار داریم پاسخ این  
 سوالات را هم باید از او بجوشیم .

ظاهرا " در طول تاریخ به طرف اول قضیه توجه بیشتر شده و بالنتیجه  
 کتابهای متعدد و پر حجمی در زمینه تفسیر تالیف شده که در کنار برکات  
 آنها باید یادآوری کرد که مبدا خواننده قرآن وقتی اینهمه کتاب شرح و  
 تفسیر را با جلد اعلا ( و حتی گاه اعلا تر از جلد قرآن ) می‌بیند ، وحشت  
 کند و مأیوس شود ، از اینکه بتواند با قرآن آشنائی پیدا کند . عجالتا "

باید گفت بخش عظیمی از قرآن نظیر آیات اخلاقی معنای سهل و واضح دارد و فقط بعضی آیات نیاز به توضیح مفسران دارد و زبان قرآن مردمی و معمولی است، و مردم امی و عامی هم می‌توانند از آن بهره بگیرند و هرکس متقی باشد، بسهولت نظرش به مقصود آیات جلب می‌شود و قرآن برایش بهترین معلم و مفسر است.

بیشترین رسالت مفسران و معلمان قرآن، آنست که کاری‌کنند تا شاگرد قرآن قادر شود باینکه خودش از زبان قرآن درس بگیرد، آنها باید روش برخورد صحیح با قرآن را برای طبقات مردم تعیین کنند، و در این زمینه کتابهای راهنمای مطالعه قرآن و کتابهای کلیدی بسیار سودمند است.

مطالب بالا مقدمه‌ای است، باینکه، در کنار علوم قرآنی، فنون تعلیم قرآن باید عمیقا "مورد تحقیق و بررسی باشد و این مبحث را نمی‌توان از علم تفسیر جدا دانست.

تکرار می‌شود که شرح علوم قرآنی و بهره‌گیری از فنون تعلیم یا نتیجه نهایی تفسیر، چیزی نیست جز اینکه خواننده را در کلیات به خود قرآن و جهان خلقت رجعت دهد نه به آراء مفسران و مثلا "وقتی می‌خواند " و فی انفسکم افلاتبصرون " نشانه‌هایی از خدا را در وجود خود بیابد و چون می‌خواند " انه کان ظلوما جهولا " شواهدی برای تصدیق آن بیابد و . . . و نقش مفسر راهنمایی و سرمشق دهی است.

### پیرامون رفع نارسائی در تفسیر و تعلیم قرآن:

یک توجه‌اجمالی و گذری به آیات قرآن معلوم می‌دارد که قرآن کریم دارای دو بخش علم و تعلیم است، یادارای محتوا و روش است یا ملو از اخبار و اوامر معقول و غیبی و از آن طرف فنون تفهیم آنها است. محتوای کلام قرآن تقریبا " محاوره‌ای وجدلی است (جدال احسن) و با کتابهای دیگر فرق دارد. هنگام خواندن قرآن انسان احساس می‌کند

که این کتاب با او کار دارد، او را یا کسان دیگر را ملزم می‌کند بامری یا اموری، قرآن بشدت اصرار می‌کند و فشار می‌آورد و طلب‌فهم و طلب‌ایمان می‌کند، ولی وقتی یک کتاب علمی را باز می‌کنید انگار با شما کاری ندارد و فشاری وارد نمی‌سازد، نمی‌خواهد شما را بامری یا اموری وادار نماید، آنچه خارج از مطالب بی‌طرف و خبری و علمی در قرآن ملاحظه می‌شود، مجموعاً "روش تعلیم قرآن است".

هدف قرآن تنها بیان یک سلسله معانی و مطالب عالی نیست، بلکه در ضمن می‌خواهد این معانی و مطالب را در قلوب تاء‌شیر بدهد، در عمل هم می‌بینیم که حرف حسابی و صحیح در دنیا فراوان است و سخن حکمت فراوان ولی مسئله مهم بر سر تاء‌شیر دادن و تاء‌شیر کردن است و هر کس مثلاً "هنگام نصیحت کردن یک کودک یا یک جوان، این مهم را احساس می‌کند".

قرآن طوری از لحاظ روش هدایت و تاء‌شیر بخشی غنی است که در نظر اول این روشها، یعنی مثلاً "خطاب‌وامر و نهی، و ترساندن و بشارت و... در آن جلب نظر می‌کند، باری مطلب و معنی یک چیز است و طرز اثر بخشیدن چیز دیگر، و هر معلم و مدرس هم این نکته را می‌داند که کلام و تاء‌شیر کلام دو چیز است. و رهبران اسلامی ما بخوبی باین نکته واقفند و مقاومت دشمنان اسلام گواه مشکل تاء‌شیر پذیری است.

با توجه به مطالب بالاست که می‌گوئیم گویا در تفسیر فقط روی علم و محتوا و اخبار و اوامر معقول و غیبی و موشکافی آنها عنایت شده و بخش عظیم دیگر که همان تعلیم و یا روش و یا فنون تفهیم است، و در همه آیات چشمگیر می‌باشد کمتر مورد توجه مفسر قرار گرفته است.

اجمالاً "برای آنکه روشن گردد که بخش عظیم دیگر قرآن کدام است می‌گوئیم مثلاً "فصاحت و بلاغت در همه آیات وجود دارد، این موضوع جزو علم و محتوا و اخبار و اوامر و نواهی و غیره نیست، فصاحت و بلاغت تاء‌شیر کلام را بر قلب افزایش می‌دهد و تاء‌شیر کلام همان چیزی است که خواسته"

قرآن است ، فصاحت و بلاغت فقط برای آن جهت نیست که آیات قرآن را اعجازانگیز نماید ، بلکه درتعلیم فوایدی برآن مترتب است و از فنون تعلیم مطالب معقول است . چنانکه شعرا و نویسندگان همه در جهت بیان مقصود از آن بهره می گیرند و گرنه کسی به آثارشان اعتنا نمی کند ، و متأسفانه در تفسیر قرآن فصاحت و بلاغت تقریباً معطل می ماند ، عبارت دیگر غالب تفسیرات ناظر به تاء شیرکلام بر قلوب نیست و شاید این ثلمه را عرفائی مانند حافظ تاحدی پر کرده باشند . مثلاً " حافظ اوج معنی آبهای از قرآن را با این بیت نمایش می دهد .

آسمان بارامانت نتوانست کشید قرعه فال بنام من دیوانه زدند  
و یاروش مهم دیگری که در قرآن بسیار چشمگیر و جالب توجه است ،  
روش تکرار می باشد تکرار برای تعلیم است نه صرف علم ، و محتوا نیست  
بلکه فن و شیوه است .

تکرار بسیاری از کلمات و معانی و قصص بصورت مشابه یا غیر مشابه ،  
حکمتی دارد و آیا عملاً " در تفسیر چه بهره ای از آن گرفته می شود ؟ آیا  
شیوه تکرار به مفسر چه الهامی می دهد یا باید بدهد و آیا این روش مهم  
قرآنی باید در تفسیر معطل باشد ؟

در عمل می بینیم که تکرار از اصول تعلیم و تربیت است و شاگرد  
مدرسه باید مباحث درس را به تکرار بخواند و تمرین کند تا در حافظه اش  
باقی بماند ، آیا مفسر قرآن چگونه می تواند خوانندگان را به تکرار و تمرین  
یک معنی وادارد ؟

داستان موسی و فرعون ( مثلاً ) در بیش از سی سوره به تکرار بیان  
شده یا بآن اشارت رفته ، مرام موسائی و فرعونئی و برخورد آنها بایکدیگر  
بصورت کوچک و بزرگ از اهم مسائل زندگی اجتماعی است . اگر این موضوع  
برای شاگرد قرآن عملاً " ملموس گردد و بتکرار در فطرتش جایگزین گردد ،  
هدف قرآن از تکرار این داستان برآورده شده است . برخورد مفسرین و  
معلمین قرآن با اینگونه اهداف چگونه باید باشد ؟

قرآن بجای آنکه بگوید به قصه موسی و فرعون زیاد استناد کنید و در عمل و گفتار و نوشتار از آن رهنمود بگیرید ، خود به کرات استناد می کند تا ما سرمشق بگیریم ، اگر دلیل این تکرارها معلوم نباشد در شاگرد قرآن نوعی بی میلی و دلزدگی ایجاد می کند و شاید دچار اشکال گردد ، ولی همین شاگرد چرا از اینکه هر روز کلمه ناهار یا شام را به تکرار تلفظ کند خسته نمی شود ؟ ( اغلب شاگردان قرآن بواسطه این که این کتاب وحی است از طرح دلزدگی یا اشکال خودداری می کنند ) اگر بطور معقول روشن گردد که تکرار چه فائده ووجهی دارد و عملاً " از آن استفاده شود ، علاقه عموم را به مطالب تکراری افزون می سازد ، توضیح مستوفی درباره مکررات قرآن موضوعی خارج از معقولات و محسوسات بشری نیست ، یا قسمت مهم آن قابل تفسیر و توجیه است و در کتب تفسیر می تواند موضع و مکان خاصی داشته باشد ( کاربرد روش تکرار در تعلیم و تفسیر در مقالات بعد آمده است ) .

روشهای قرآنی مانند تکرار ، فصاحت و امر و نهی و ترساندن و بشارت و تفسیر آیه ای در آیه دیگر و غیره ، هرگاه ناشناخته بماند ، بمنزله حجابی برای دلپذیری محتوای قرآن است و هرگاه شناخته شود وسیله دستیابی به معنی می شود ، چنانکه روش تفسیر آیات بوسیله آیات منشاء ثمرات بسیاری گردیده است . این مثال را در مورد تکرار و فصاحت و ترساندن و بشارت و غیره هم می توان شامل دانست .

یک کار مهم معلم و مفسر قرآن کنار زدن حجابهای ظاهری قرآن است ، و شناخت شیوه ها و روشهای قرآن باینکار کمک می کند ، و تصور می رود توجه مداوم به محتوا و مقصود قرآن و غفلت از شیوه تعلیم بمقیاس وسیع این شیوه ها را بصورت حجاب نمودار ساخته است .

باز مثلاً " روش دیگر قرآن خطاب و دعوت است ، خطاب به پیامبر یا مومنین یا ناس یا کافرین یا مشرکین ، یا اهل کتاب و . . . .

باید معلوم باشد مفسر خطاب به چه کسانی تفسیر می کند ؟ تفسیر مطلق می کند یا مشروط برای مومنین حقیقی تفسیر می کند یا برای بی خبران ؟

یا برداشت خود را می‌گوید ، باید درصدد باشد که خواننده را بسوی معنی  
جلب کند و سرش را وارد مطلب کند و فقط به موشکافی های علمی بسنده نکند ،  
و کثیری از روشها نشان می‌دهد که مفسر باید خوانندگان یا شنوندگان  
را بشناسد و روحیه آنها را بسنجد ، قرآن مجید به طرز جالب توجهی  
به زمینه های ذهنی و فکری گروهها عنایت دارد . صفات کافر و منافق و مشرک  
را به بهترین وجه بیان می‌کند و موافق این صفات درباره ایشان سخن می‌گوید  
و مهمتر اینکه صفات مؤمن و متقی را بخوبی در نظر دارد و به امثال و حکم  
و لسان مردم عنایت کرده مطلب را درخور فهم آنها می‌سازد ، هر کس به تمثیلات  
کثیر قرآن توجه کند درمی‌یابد که چگونه قرآن کریم تمثیلات مردمی را بکار  
گرفته ( و یضرب الله للناس امثالهم ) تا هر چه بیشتر آنها را تعلیم دهد ،  
هر قوم دارای تمثیلات و آداب خاصی است ، چه بسا لازم می‌شود که مفسر  
یا شارح قرآن از تمثیلات خاص هر قوم برای نمایاندن مقصود قرآن استفاده  
کند . مثلاً " اگر قرآن را برای مردم انگلیس یا امریکا تفسیر و شرح می‌کند  
باید به تمثیلات و فرهنگ و معارف آنها هم توجه خاص داشته باشد ، تا اینکه  
کلامش نافذ باشد ( تمثیل و داستان روشی مستقل و خاص در تعلیم و تفهیم  
در خود قرآن است ) جلب خواننده به مسائل معرفتی و آیات حق بقدری  
اهمیت دارد که هر چند درباره آن کوشش بعمل آید کم است ، جدال بنحو  
احسن مطلبی مهم است که در قرآن باصراحت آمده ( و جادلهم بالتی هی احسن )  
و مفسر و شارح باید مطلب قرآنی را طوری پخته و مناسب سازد که با ذائقه  
گروهها سازگار باشد . مفسر باید در درجه اول آدمها و نفوس آنها را شناخته  
باشد و اگر اینکار صورت نگیرد دائره تاءثیر کلامش محدود خواهد شد ،  
به بیان دیگر تفسیر روح بشر با تفسیر قرآن بایست هم آهنگ باشد . بجرات  
می‌توان گفت اغلب کسانی که از معارف قرآن بی‌خبرند از این جهت است که  
تفسیر روحیه آنها با تفسیر قرآن تلفیق نگشته و گرنه جذب آنها بسوی قرآن  
ممکن بوده است .

چکنم با که توان گفت که دوست در کنار مین و من مهجورم

حقایق قرآن با حس حق طلبی آحاد مردم تناسب دارد، آن حقایقی را که ذهن تشخیص می دهد، در خود قرآن با شرح و تفسیر آن وجود دارد، و اگر من حقایقی را تشخیص بدهم و ندانم که منبع اصلی این حقایق در قرآن است، جذب قرآن نمی شوم و اگر به این سرچشمه راه پیدا کنم مجذوب می گردم و در این صورت است که کلام حق بردل می نشیند، سخن اینست که مفسر و معلم قرآن چه باید بکند تا تلفیقی بین حس حق طلبی مردم و حق گوئی قرآن ایجاد نماید. بجز آن می توان گفت بزرگترین رسالت مفسر و معلم قرآن همین است. عبارت دیگر بزرگترین رسالت مفسر و معلم قرآن آنست که فطرت حق جوی مردم را با حق گوئی قرآن مأنوس و آشنا سازد، اگر این آشنائی و انس پیدا شود هر کس خود بخود در صدد بهره گیری از قرآن برمی آید.

روش دیگر قرآن پریش و استفهام است، پریش موجب می شود که شخص فکر کند ( و استفهام یعنی طلب فهم ) .

بالاخره روش دیگر قرآن واداشتن به تعقل و تفکر و بصیرت است، چنانکه می فرماید: افلا یعقلون، افلا تتفكرون، افلا تبصرون و... و اینکه مفسر و معلم قرآن چه باید بکند تا شاگردان قرآن و آحاد مردم فکر و عقل خود را بکار اندازند و بصیرت بیابند مطلبی بسیار درخور توجه است و این موضوع در تعلیم و تربیت علی الاصول اهمیت خاص دارد.

در مطالب بالا از چند روش قرآن که برای تزکیه و تعلیم در خود قرآن وجود دارد با شرح مختصر نام برده شد در صفحات بعد انشاء الله فهرست تقریبی تمام روشهای قرآنی مذکور خواهد شد. قبل از آن نظری می کنیم باینکه اصولاً " در همه سوره و آیات قرآن محتوا و روش چگونه قابل تمیز است. مثال برای روش و محتوا در قرآن یا علم و تعلیم در قرآن:

در صفحات قبل گفتیم که علم تفسیر و شرح و جمع آوری اخبار و غیره تا حدودی که مرسوم است، همه ابعاد هدایت قرآنی را توضیح نمی دهد و این مطلب هرگز انتقاد به مفسران و کتابهای تفسیر نیست و لسی



چون بخش مهمی از مفاهیم و حتی کلمات و آیات قرآن قائل به روش هدایت یا روش بیان و تفهیم یا روش خود قرآن برای تفهیم محتوای خود است و از این بخش مهم باید استفاده بیشتری بعمل آید و قاعدتا " جزو وظائف مفسر است . حال برای روشن شدن روش و محتوای قرآن در سور و آیات ، سوره کافرون را مورد توجه قرار می دهیم ( مثال است نه قصد تفسیر ) .

محتوای اصلی سوره کافرون در این مطلب خلاصه می شود : " لا اعبد ما تعبدون ولا انتم عابدون ما اعبد " مقصود این است که آنچه را تو می پرستی آنها نمی پرستند و آنچه را آنها می پرستند تو نمی پرستی و نتیجتا " دین شما از خودتان و دین من از خودم .

سوره مفهوم اصلی بالا را بیان می کند ولی می فرماید : این را بگو به کافران ، پس آیه " قل یا ایها الکافرون " روش کار را در قبال محتوا مشخص می کند ، و از لحاظ تفسیر قائل به روش است و نیز می بینیم " لا اعبد ما تعبدون " تکرار شده و همچنین " ولا انتم عابدون ما اعبد " هم به تکرار آمده است . این تکرار باز محتوا نیست بلکه روش است و نیز صدر سوره " بسم الله الرحمن الرحیم " آمده که روش تمام سوره جز یکی است و آیه " لکم دینکم ولی دین " نیز برای تفهیم بهتر و بیشتر محتواست ، در خود محتوا یعنی " لا اعبد ما تعبدون ولا انتم عابدون ما اعبد " هم روشی بکار رفته که می توان آنرا تقابل حق و باطل و تفکیک آنها و فرقان دانست ، یعنی حق و باطل را از هم جدا می سازد و می خواهد بفرماید که اهل حق باید جدا از باطل باشند و این موضوع روش کلی قرآن را که در صدها مورد بکار رفته نشان می دهد . .

باز برای توضیح بیشتر موضوع محتوا و روش در قرآن به سوره فیل دقت می کنیم :

در سوره فیل ، محتوا و معنی اصلی اینست که پرندگان بامر خدا بر اصحاب فیل سنگ انداختند و کید آنها تباه گردید .

اما پیدا است که قرآن کریم در کنار این معنی با خواننده حرفهائی دارد و می خواهد چیزی را به او بفهماند ، لذا جمله را پرشی می آورد :

" الم ترکیف فعل ربک باصحاب الفیل " با این بیان پرسشی خواننده را به تفکر وامی‌دارد. آیه بعد هم پرسشی است " الم یجعل کیدهم فی تضلیل " ازین آیه هم علاوه بر بیان یک واقعیت هدف دیگری مستفاد می‌شود و در آیه آخر می‌فرماید: " فجعلهم کعصف ماء کول "، تمثیل جالبی را عنوان می‌کند و آن سنگباران شده‌ها را به برگ خورده شده تشبیه می‌کند و این تمثیل محتوا را قابل توجه و عمیق می‌سازد. در این سوره شیوه بسم الله و شیوه استفهام و شیوه تمثیل را علاوه بر بیان محتوا می‌بینیم و گویا مقصود اصلی سوره را در روش باید جستجو کرد و ظاهراً این مقصود بیان قدرت اعجاز آور خداوند است و ضمناً در مواقعی که برای افراد نسیان یا پائس از رحمت خداوند پیش آمده باشد، محتوا و روش سوره بسیار شمر بخش می‌گردد.

چون در سوره کافرون و سوره فیل محتوا معلوم گشت، باید دقت شود که با توجه به شیوه‌های موجود مفسر باید چه بکند، مثلاً " در مورد سوره کافرون گویا یک وظیفه اینست که قویاً عنوان گردد که مسلمانان و مؤمنان هرگز آنچه را کافر می‌پرستند و مورد توکل قرار می‌دهد، نمی‌پرستند و بان توکل نمی‌کنند، طوریکه در کفار ایجاد بی‌ایمان بشود و اگر برای مؤمنین دلیل لازم باشد، باید در همین جا اقامه شود، که عقیده مؤمن و کافر کاملاً از هم جداست. و در این زمینه هر چند شرح و دلیل آورده شود، در جهت روش قرآن است و باید معلوم شود که آنچه را کافر می‌پرستد در این دوره و زمان چیست؟ و مؤمن را از آن بر حذر دارد ( امروزه معمولاً افراد و جمعیت‌ها و ایده‌ها و قدرتهای صنعتی و نظامی و ظواهر و . . . . . مورد پرستش است.

برای آنکه تصور مناسب‌تری از محتوا و فنون تعلیم در قرآن بدست آید، به این اصطلاح مفسران می‌توان دقت کرد که پس از آنکه معنی لغات و ترجمه آیه‌ها معلوم می‌کنند، معمولاً می‌گویند این آیه می‌خواهد بفرماید که: و محتوا را بطور خالص ذکر می‌کنند، و بعضی داستان‌ها و نمایشنامه‌ها

کتابها را می بینیم که بسیار طولانی است ولی سرانجام یک مطلب را می خواهد بفهماند ، هرچند آن مطلب را با چند کلمه می توان بیان کرد لکن داستان و نمایشنامه و کتاب طولانی را که در حکم روش است لازم دارد ، محتوا و روش آیات قرآنی کم و بیش اینطور است و باید باشد .

حال ببینیم در مجموع روشهایی که برای تفهیم و تعلیم در قرآن بکار رفته به تقریب کدام است . در تفسیر و تعلیم می توان معانی محتوایی هرآیه و سوره را بطور خالص استخراج کرد و بعد اندیشه کرد که با کدامیک از شیوه های خود قرآن که فهرست تقریبی آنها ذکر می شود ، می توان آنها را تفهیم کرد و در دلها تاءشیر داد .

قرآن با چه روشهایی می فهماند و هدایت می کند ؟

روشهای بیان و تفهیم در قرآن و یا شیوه های هدایت قرآنی یا مجادلات احسن قرآنی یا روشهای تعلیم و تربیت یا روشهای تزکیه و تعلیم قرآنی که در طول تاریخ مقدم بر تعلم و مفسر عمل کرده و ضمناً در تفسیر الهام بخش می تواند باشد ، از این قرار ( به تقریب و تخمین نه جامع و مانع ) فهرست وار قابل ذکر است .

## ۱ - روش قاطعیت و استواری در بیان :

چنانکه مطالب را با صلابت و اطمینان و خالی از شبهه و شک بیان می کند و از محتوای آیات معلوم است ، کلام قاطع در انسان جاذبه و تاءشیر دارد ، بنابراین در ترجمه و تفسیر حتی المقدور باید از کلمات و جملاتی محکم و اصیل و خالی از ابهام و سستی در معنی بهره گرفته شود ، ( شرح هر یک از روشها و کاربرد آنها در اینجا باجمال بیان می شود در صورتیکه شرح و کاربرد هر یک از آنها جداگانه قابل تفصیل است و به کاربرد هر کدام که در

اینجا اشاره نشود با کمی تأمل خود بخود برای خوانندگان آگاه معلوم می شود .

## ۲ - روش تأکید ظاهر:

چنانکه ان و انما و مصدر تأکیدی ، تأکید معنوی و تأکید ضمنی و یا تأکید بصورت تکرار در قرآن فراوان است . چند مثال : بدنبال قسم می خوانیم " انما توعدون لواقع " ( مرسلات ) " و قدرناه تقدیرا " . " فان مع العسر یسرا ان مع العسر یسرا " . " و مفسر و معلم هم باید بسیاری از معانی را مؤکد بیان کند .

## ۳ - امر و نهی و نفی بصور مختلف:

مانند قل ، لا تقل ، لا تعلمون ، افلا تعقلون ( افلا تعقلون و افلا تبصرون و مانند آنرا می توان سوال نفی اثباتی نامید و تأثیر و نفوذ اینگونه بیان بر انسان زیاد است ( امر و نهی در قرآن فقط صورت لفظی ندارد بلکه بطور کلی قرآن آمروناهی است و مفسر و مترجم بایستی با توجه به روحیه مردم امر و نهی قرآنی را حتی المقدور مطلوب و قابل پذیرش و قابل تصدیق عنوان نماید .

## ۴ - روش تمثیلی

بسیار چشمگیر است مانند " مثل الذین اتخذوا من دون الله كمثل العنكبوت اتخذت بيتا " و . . . " خود فرموده " تلك الامثال " نضربها للناس لعلهم یتفکرون .

تمثیل در قرآن وجوه گسترده و شرح فراوان دارد . و معلوم می سازد که برای آشنا کردن مردم با مفاهیم قرآنی باید از تمثیلات مناسب و زنده قومی استفاده شود ( مثلا " در تفاسیر استاد مطهری امثال و شواهد مناسب را می توان دید ) .

## ۵- روش قصه‌گویی :

چنانکه می‌دانیم در قرآن قصص فراوان با نتایج بسیار آموزنده وجود دارد. مانند قصه موسی و فرعون و قصه یوسف و غیره، قصه برای بشر طبعاً " توجه برانگیز است .

## ۶- روش تکرار :

بسیاری از کلمات و آیات و قصص و معانی برای تثبیت مطلب و تفهیم بهتر و حکمت‌های دیگر به تکرار کثیر یا قلیل ذکر شده است. بعضی تکرارها صورت تحکیم و تنفیذ مطالبی را دارد که قبلاً " نازل شده است و تحکیم و تنفیذ روش جداگانه‌ای می‌تواند باشد .

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

## ۷- روش قسم و لاقسم :

مانند والعصر ، لاقسم بیوم القیامه ، قسم از روشهایی است که موجب باورندان حقیقت می‌گردد و این هدف است و مثلاً " شایسته است که معلم و مفسر قرآن خودش در مواردی قسم یاد کند ( مثلاً " مرحوم علامه طباطبائی حین تفسیر در مواردی به جان خود قسم یاد کرده‌اند ) .

## ۸- روش خطاب و دعوت :

" مانند یا ایها الذین آمنوا آمنوا بالله . . . . " روش خطاب در قرآن بسیار چشمگیر است و در محتوای آیات هم وجود دارد .

## ۹- روش قصار در کلام و آیه‌آیه بودن :

معانی بلند در کلمات کوتاه آمده و تمام قرآن آیه‌آیه است و نقش مهمی در تعلیم آن دارد. ( انسان طبعاً " کلمات کوتاه را بهتر یاد می‌گیرد ) و مباحث تفسیری نباید بلند و خسته‌کننده و پی‌درپی باشد ، بلکه فصل مطالب و جملات باید رعایت گردد .

## ۱۰- کوتاهی و بلندی سوره‌ها و آیات :

آیات و سوره‌هایی که بدواً " نازل شده معمولاً " کوتاه و بتدریج سوره‌ها و حتی آیات بلندتری نازل‌گشته و در تزکیه و تعلیم حکمت فراوان بر آن مترتب است . و می‌رساند که برای مبتدیان باید آیات سهل و کوتاه را در نظر بگیرند .

## ۱۱- وجود مقدمه و بیان در بعضی سوره‌ها :

مانند واذا الشمس کورت و چند آیه بعد که جنبه مقدماتی نسبت به مطلب بعدی دارد یا سوره زلزله و غیره که از جهت تعلیم اهمیت دارد .

## ۱۲- طرح مطلب مشکل و توضیح مختصر آن :

مانند " القارعة القارعة و مادراک ما القارعة " و یا " وما ادراک مالیه القدر " ، این روش در تعلیم و تفهیم بسیار بکار می‌آید .

## ۱۳- روش خطاب به فرد برای تذکر به جمع :

مانند آیاتی که خطاب به پیامبر است و تذکر برای جمع است و در

عمل بکار می‌آید ( روش خطاب به فرد یا افراد معدود برای تذکر عموم در سخنرانیها هم معمول است ) .

#### ۱۴ - تنوع و تشابه در بیان سوره‌ها :

مثلاً " سوره الرحمن در آهنگ و بیان با سوره یس و غیره تفاوت دارد و سوره یوسف محتوای خاص دارد و بسیاری از سوره دیگر مانند تکویر و انفطار باهم شباهت دارد یا ناس و فلق ، این روش مجموعه قرآن را متنوع و دلپذیر و قابل توجه می‌سازد .

#### ۱۵ - روش استفهام :

در واقع طلب فهم می‌کند ، مانند " ارباب متفرقون خیرام الله الواحد القهار " ، روش استفهام در تعلیم و تدریس بسیار بکار می‌آید . و پرسش و استفهام در قرآن فراوان است .

#### ۱۶ - پاسخ به پرسشهای مردم :

مانند یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی . از تو راجع به روح می‌پرسند بگو روح از امر پروردگار است و در تفاسیر پاسخ شبهات علمی و فلسفی وفق این روش لازم است چنانکه معمول نیز هست .

#### ۱۷ - حروف رمز در ابتدای بعضی سوره‌ها :

صورت معما دارد و فکرها را بکار می‌اندازد و احتمالاً " دلالت دارد بر اینکه معانی باطنی قرآن سهل الوصول نیست و بسیار است چیزهایی که مردم نمی‌دانند و نمی‌فهمند ( تفسیرات دیگر محترم است ) .

### ۱۸ - روش نقل قول پیامبران و افراد دیگر:

مانند نقل مطالب هدایتی از زبان نوح و ابراهیم و موسی و غیره و نقل مطلب از زبان لقمان یا مردی که از شهر دور شتابان می‌آمد ( وجاء من اقصی المدینه رجل یسعی قال یا قوم اتبعوا المرسلین ) و غیره . همچنین قرآن کریم عقاید مخالف را به وضوح بیان می‌کند مانند " قالوا ان هذا الا اساطیر الاولین " . و پوچی آنها را افشامی کند ( قبل از آنکه بگوئیم باطل مردود اعلام می‌شود باید بگوئیم پوچی عقاید باطل در قرآن اعلام می‌شود ) .

### ۱۹ - بیان تصریحی و تلویحی:

چنانکه پیامبری حضرت محمد (ص) تصریح شده و امامت تلویحا" مستفاد می‌گردد و نکات و مسائل فراوان دیگر که صورت بیان تصریحی و تلویحی دارد .

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

### ۲۰ - آیات محکم و متشابه:

از روشهای مشهور قرآن است و در خود قرآن بآن اشاره شده ( منه محکمت و اخر متشابهات ) .

### ۲۱ - روش ناسخ و منسوخ:

در خود قرآن بآن اشاره شده است ، ( در مجالس قانون گذاری شیوه‌ای شبیه ناسخ و منسوخ معمول است ) .



## ۲۲ - روش تفصیل آیات :

ظاهراً " قرآن در لیلہ القدر نازل و بعد تفصیل داده شده ( کذا لکن فصل الایات ) عرضه موضوع بطور کلی و تفصیل تدریجی در تعلیم و تربیت بسیار بکار می آید .

## ۲۳ - همزبانی با بشر و سخن آموزی :

توضیح آنکه بعضی آیات قرآن همزبانی با بشر را بخاطر می آورد چنانکه مثلاً " می فرماید : " اهدنا الصراط المستقیم " این سخن را بشر باید بگوید و بصورت همزبانی و سخن آموزی بیان شده ، نظیر اینکه معلم کلاس اول ابتدائی با شاگرد همزبانی می کند یا مادر سخن به دهان بچه می گذارد . یک حرف و دو حرف بر زبانم الفاظ نهاد و گفتن آموخت این روش جای توضیح بیشتر دارد و باین خلاصه اکتفا می شود . رو بهم رفته آیاتی را که بصورت دعا آمده بدون کلمه قل یا قولوا یا از زبان کسی ، سخن آموزی می توان نامید .

## ۲۴ - تعلیم مستقیم و تعلیم غیر مستقیم :

مثال : " قل هو الله احد " تعلیم مستقیم است و " اهدنا الصراط المستقیم " ( وفق روش قبل ) تعلیم غیر مستقیم می تواند باشد ، " یا بسم الله الرحمن الرحیم " تعلیم غیر مستقیم است . چون نغمه قل بسم الله و هكذا کثیری از آیات غیر مستقیم است . ( تعلیم غیر مستقیم بسیار مورد توجه علمای تعلیم و تربیت قرار گرفته است ) حتی تکرارهای قرآن هم بطور غیر مستقیم بما تعلیم می دهد که معانی مربوطه را مکرر در گفتار و نوشتار و عمل بکار ببریم .

## ۲۵ - بیان مطالب هدایتی و مسکوت گذاشتن بسیاری از اسرار دیگر :

هدف قرآن آن نیست که مسائل علمی و فلسفی را حل و فصل کند بلکه هدف قرآن هدایت به صراط المستقیم است تا بشر چشم و گوش باز کند ، بقول مرحوم علامه طباطبائی خواننده نباید انتظار کند که همه اسرار حیات و برزخ و آخرت را در آن بیابد بلکه قرآن او را هدایت می کند .

## ۲۶ - فصاحت و بلاغت :

در اینجا نیاز به توضیح ندارد .

## ۲۷ - روش بسم الله الرحمن الرحیم :

که همه سوره ها را جز یکی با این کلمه شروع فرموده ( ترتیب یادآوری روشها نشان تقدم و تاخر نیست ) و نیز بیان سایر اسما در ضمن و یا آخر بعضی آیات .

## ۲۸ - روش تذکر مکافات و پاداش بطور مکرر : که بسیار چشمگیر است .

## ۲۹ - روش تقابل و فرقان :

یعنی مؤمن و کافر و حق و باطل و پاداش و مکافات خوب و بد متقابلاً در کنار هم در قرآن ذکر شده و تشخیص این دو را میسر می سازد . هر جا مثلاً " سخن از بهشت است جهنم هم خاطر نشان گردیده است .

۳۰- روش استعاده و طهارت : ( مکمل روش ۲۷ )

" واذا قررت القرآن فاستعذ بالله من الشيطان الرجيم "

۳۱- روش هشدار و اعلام :

مانند : " الا انهم هم المفسدون " ، اعلمو انما الحيوه الدنيا ولهو ولعب .

۳۲- روش تخفیف و تکریم :

مثال : " لاتهنوا و لاتحزنوا و انتم الاعلون " . " ولكن المنافقين لا يفقهون " . " اولئك كالانعام .. " .

۳۳- شرح و بیان بی طرفانه: مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

در قرآن آیاتی وجود دارد که تقریبا "محتوا را بی طرف بیان می کند و کمتر امر و نهی و هشدار و خطاب و روشهای دیگر مضمون آنست مانند : لاتاءخذنه سنه و لانوم و آیات کثیر دیگر .

۳۴- روش بیان ظاهر با محتوای باطن و سهل و ممتنع بودن قرآن :

چنانکه روایت شده که قرآن هفت بطن دارد . ( روش بیان ظاهر با محتوای باطن را در آثار عرفا هم کمی می توان یافت ) . فرمود : " لقد بسرنا القرآن " . و فرمود : " و ما يعلم تا و یله الی الله و الی اسخون فی العلیسم " .

### ۳۵- وجود تفسیر آیات در سایر آیات :

که مورد نظر مرحوم علامه طباطبائی بوده است .

### ۳۶- امر به خواندن قرآن و خوب خواندن :

" واقروا ما تیسر من القرآن ، ورتل القرآن ترتیلا " .

### ۳۷- معرفی قرآن توسط خود قرآن :

مثال : هدی للناس و بینات من الهدی والفرقان "

### ۳۸- امر به سکوت و گوش دادن هنگام قرائت :

" واذ اقری القرآن فاستمعوا له وانصتوا لعلکم ترحمون " .

### ۳۹- امر به تدبر و تفکر و تعقل و تفقه :

مثال : افلا تیدبرون القرآن ، افلا تعقلون ، لعلکم تعقلون .

### ۴۰- زبان عربی و لسان قوم :

باتوجه به ویژگی های زبان عرب این زبان به فهم محتوا کمک می کند و در خود قرآن آمده که به زبان عربی نازل کردیم بلکه تعقل کنید ، همچنین فرهنگ و لسان قوم مورد عنایت بوده است ، لسان قوم در معنا زبان مردمی و زبان مادری است " وما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه " نتیجتا " آیا ؟

---

رسالت مفسر و معلم در قبال مردم امی و بیسواد چیست و برای آنها چه رهنمودهائی دارد ؟ ( قابل دقت ) .

۴۱- روش عطف بهما سبق :

یعنی قرآن کریم به سوابق رسالت و توحید برای هدایت مردم عنایت دارد ( تکمیل روش شماره ۱۸ ) .

۴۲- امر به مشاهده و بصیرت :

مثال : " افلا ينظرون الى الابل كيف خلقت " . " افلا تبصرون " .

۴۳- برهان و بینه : ( قیاس و استقراء و تجربه ) .

مانند " ان كنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاءتو بسوره من مثله . . . . " " قل هاتوا برهانكم . . . . " . قیاس و استقراء و تجربه از روشهای اساسی علوم معمولی است و استدلال قیاسی و استقرائی و تجربی در قرآن بسیار دیده می شود .

۴۴- کشف و شهود :

مقصود اینست که در قرآن بدنبال برهان و دلیل کشف و شهود حاصل می گردد مثلا " اعتراف به وحدانیت خداد در قرآن و رای استدلال با شهود و بداهت ممکن می شود .

آفتاب آمد دلیل آفتاب

#### ۴۵ - روش اعطای اختیار و ایجاد اضطرار:

چنانکه فرمود: " لا اکره فی الدین " و فرمود بازگشت همه بسوی خداست . این روش در تعلیم و تربیت قابل توجه است .

#### ۴۶ - اعلام ما ادراک و لاتعلم:

شاکرد قرآن نباید انتظار داشته باشد همه بطون قرآن را بفهمد .

#### ۴۷ - روش عمل و تمرین:

انجام واجبات و پرهیز از نواهی بمنزله عمل و تمرین درس قرآن است . عمل و تمرین در همه علوم بکار می آید . و ضرورت خاص دارد . روش دیگر که به این مناسبت قابل یادآوری است امتحان و نظارت بر مومنان است ( احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لایفتنون ) .

#### ۴۸ - روش خوف دادن و بشارت: ( مکمل روش ۲۸ )

از شیوه‌های بسیار چشمگیر اساسی قرآن است و علاوه بر آنکه خوف و بشارت از صریح آیات کثیر معلوم است فحوای بسیاری از آیات بیانگر خوف و بشارت می باشد و قرآن پیامبر را مبشر و منذر یاد کرده است . موضوع ترس و بشارت بنحو صحیح و عقلی و نه بشکل نفسانی و نادرست ، یک مطلب مهم و قابل تحقیق و بررسی است .

( نه تنها این روش بلکه همه روشها موضوع تحقیق و رساله می تواند باشد و یک طلبه شاید سالها لازم است درباره هر کدام خوض و بررسی نماید ) .

---

۴۹ - روش موعظه و پند :

یعنی شیوه بیان قرآن شیوه<sup>۶</sup> پند و اندرز را بخاطر می آورد و نام دیگر قرآن ذکر می باشد .

۵۰ - توجه دادن به اسوه و گرایش به مؤمنین و تبری از غیر :

که از لحاظ شیعه بسیار مورد توجه بوده و هست .

۵۱ - بحث و محاوره :

در قرآن بحث و محاوره انبیا با کافرین و صورت های مختلف آن بسیار چشمگیر است و اصلاً " بیان قرآن مجموعاً " محاوره ای وجدالی است .

۵۲ - عنایت به مدارج ایمان و دشواری حصول هدف نهائی :

مثلاً " صبر ایوب و حزن یعقوب و طول آن و آیات صریح نشانگر آنست .

۵۳ - تعیین هدف و ترسیم صراط :

در قرآن هدف زندگی انسان و راه او مشخص شده و مانند علوم دیگر موقوف به تحقیقات بعدی نشده و هدف از تعلیم و تربیت سیرالی الله است و همه<sup>۷</sup> مواظب و احکام با این هدف هم آهنگی دارد و مجموعه ایست منظم .

۵۴ - امید غیر مشروط :

قرآن کریم هیچکس را ناامید از سیرالی الله نمی کند و ناامیدی را

کفر می‌داند " یا ایهاالذین اسرفوا علی انفسهم لاتقنطوا من رحمہ اللہ " .  
( مدارس و مکاتبی را می‌شناسیم که شاگردان خاصی را نمی‌پذیرند ولی  
مکتب قرآن چنین نیست ) . لایایس من روح اللہ الا القوم الکافرون .

۵۵ - توصیه به میانه‌روی و تعادل ( خلاف افراط و تفریط ) :

مثال : کلاوا و اشربوا ولا تسرفوا ، میانه‌روی در همهٔ جهات برای  
شاگرد مکتب قرآن ضرورت دارد حتی افراط در یک عبادت ممکن است  
انسان را از عبادات دیگر باز دارد .

۵۶ - بیان بر وفق مقتضیات :

چنانکه آیات قرآن شائن نزول دارد و در تفسیر مورد توجه است  
( مثلاً " در تفاسیر استاد مطهری مقتضیات مورد توجه است ) .

۵۷ - بیان مطالب در فراسوی زمان و مکان و کم و کیف :

مثال : قال کم لبثتم فی الارض عدد سنین قالوا البشنا یوما " اوبعض یوم .

۵۸ - بیان مطالب اعجاز آور و فراتر از علم و فلسفه :

مانند بیان معجزهٔ پیامبران و نابودی کافران ، مقصود اینکه بیان  
قرآن خارج از معادلات علمی یا سیاسی است .

۵۹ - تناسب حجم و محتوای قرآن با عمر انسان ( به تقریب ) :

توضیح آنکه در کلاس درس کتابی متناسب دورهٔ یک کلاس تعیین



---

می‌شود و قرآن کریم کتابی است که تفسیرش برای یک عمر کفایت میکند  
تعداد آیات و سوره‌ها هم این معنی را گواهی می‌دهد.

#### ۶۰- شناخت روحیه انسان و بیان مطابق مقدرات او:

از آیات صریح و فحوای کلام قرآن معلوم می‌شود که انسان بخوبی  
شناخته شده و مطابق زمینه‌های پذیرش او سخن رفته است. و نیز فرمود:  
"هدی للمتقین". (معلم هم باید روحیه متعلم را بشناسد).

#### ۶۱- انتخاب روش احسن در هدایت (و خلاصه روشها):

بمصادق "جادلهم بالتی هی احسن" خود قرآن کریم روشهای  
عدیده و مناسب را در هدایت بکار گرفته و این روشها هر کدام در جایی بکار می‌آید.

تا اینجا روشهایی متعدد بدون ترتیب خاص یادآوری شد، علاوه  
بر آن روشهایی مانند، مقدمه‌سازی و اعلان، مانند طرز حرام کردن شراب  
و جاسازی آیات در میان آیات مانند: "الیوم اکملت لکم دینکم" که در  
میان مطالب متفرقه بیان گردیده و روشهای محتوایی دیگری مانند توجه  
دادن به مرگ و پایان حیات برای هدایت و تذکر نیاز بشر به پروردگار و  
غیر آنها در جای خود قابل شرح و تفضیل است.

قابل ذکر است که هر چند بعضی روشهای هدایت از محتوای قرآن  
برمی‌آید لکن مقصود ما در اینجا بیان مباحث قرآنی نیست بلکه روشهای  
هدایت قرآن در خود قرآن مورد نظر است که هر چند هم ردیف نوشته شده  
ولی همطراز نیست.

بنظر می‌رسد قبل از آنکه این شیوه‌ها یا سیره‌های قرآنی بکار گرفته  
شود، باید بطور کلی و جامع شناخته شود، و بعد فکر شود که مثلاً در تفسیر  
قرآن یا در آموزش و پرورش یا در امر پرورش فضاء انسان با آشنائی فردی

با قرآن و یا در امر سیاست اسلامی و یا خودسازی و غیره چه استفاده‌ای می‌توان کرد ( در زمینه معرفتی کلی و نیاز اولیه چند سال قبل جزوه مبسوطی با نظارت یکی از فقهای موثق نگاشتم که در یکی از مؤسسات نشر در نوبت چاپ، هنوز بصورت بایگانی و بی‌استفاده باقیمانده و برای کاستن نقص مقاله حاضر ناچار فهرست بالا مذکور گردید. ولی این مختصر ناقص‌تر از آنست که بتوان از آن نفعی مناسب انتظار کرد. امید است جوانب مطلب بکمک خبرگان روشن گردد و نقص مطالب این راقم که با اکراه و خارج از وسع خود در باره شیوه تفسیر نکاتی را نوشته برطرف و روشهای تعلیم قرآن تکمیل شود).

چنانکه اشاره شد این روشها در موارد مختلف بکار می‌آید که یکی از موارد مهم آن تعلیم و تفسیر قرآن است که باین لحاظ در اینجا مذکور افتاده است. موارد دیگر استفاده آن، در تعلیم و تربیت و مؤسسات آموزشی و تدریس علوم دینی است، بویژه که به اصول تعلیم و تربیت اسلامی نیاز اساسی وجود دارد و شیوه‌های آن اقلاً "بایستی مکشوف و مدون باشد. همچنین در سیاست و حکومت اسلامی، این روشها جای توجه دارد.

مورد دیگر کارآئی این روشها آنست که می‌تویم تعلیم و تربیت قرآنی و پیروی از سیره پیامبران آنست که شخص علاوه بر صفات نیک اخلاقی، این روشها را بصورت سیره و رفتار با خود داشته باشد، یعنی مثلاً "با دلیل و برهان و باصراحت و فصاحت سخن گوید و آمر و ناهی باشد و تفکر و تعقل کند و الخ تا بتواند هدایت شود و هدایت کند. یعنی اینها فهرست فضائل انسان است و معنی قرآنی شدن و ایجاد فرهنگ قرآنی را می‌رساند.

و از آنجا که هر کدام از علوم مانند ریاضی و زیست‌شناسی و غیره روشهایی برای تحقیق دارند و روشهای آنها همواره مطرح و مورد نظر است، درست نیست که روشهای هدایت قرآنی نامشخص باشد، بویژه که ممکن است روشهای علوم دیگر در هدایت راه پیدا کند چنانکه روشهای علوم چه بسا در تفسیر قرآن بکار رفته است.

چون در اینجا فواشد روشها در تفسیر و تعلیم قرآن مورد نظر است باید گفت نامشخص بودن شیوه‌های تعلیم در قرآن علاوه بر عیوب عدیده موجب می‌شود که خواننده قرآن گهگاه از لحن جدالی و امری و محاوره‌ای و . . . . دچار دلزدگی و اشکال گردد ، معمولاً " خواننده دنبال محتوا و معنی است و از آیات فقط همین انتظار را دارد . آنوقت مواجه می‌شود با کلمات خطاب و عتاب و ترساندن و امر و نهی و تکرار و . . . . و فکر می‌کند همه اینها محتوا و معنی است ، در صورتیکه روش است و برای فهم محتواست . توضیح بیشتر آنکه معانی زلال و ناب قرآن چه‌بسا در میان روشها چشمگیر نیست و روشها چون هاله‌ای آنرا در بر گرفته و تفکیک این دو سهولت فراوان در یادگیری و فهم قرآن بوجود می‌آورد و بجای اینکه حجاب باشد وسیله تفهیم می‌شود .

شاید کسانی فکر کنند که تقسیم آیات قرآن به محتوا و روش موجب کاستن تقدس کلمات حق است ، اگر احياناً " کسی اینطور فکر کند ، می‌گوئیم شما قبول دارید که قرآن هم علم است و هم تعلیم و تربیت ، در اینکه قرآن تعلیم می‌دهد کسی شبهه ندارد و ما هم می‌گوئیم ، چگونه تعلیم می‌دهد و بجای کلمه " روش و محتوا می‌توان گفت تعلیم و علم در قرآن .

در تنویر بیشتر این معنی می‌توان گفت که زمانی از اعراب و نقطه‌گذاری قرآن ابا داشتند ولی بالاخره اینکار صورت گرفت و مفید بود . همچنین کسانی ذکر ترجمه را جایز نمی‌دانستند ولی ترجمه به زبانهای بیگانه در ذیل کلمات رایج شد و باعث پیشرفت گردید .

علاوه بر فوائدی که برای شناخت روشها و شیوه‌های بیان قرآن ذکر شد ، یادآوری می‌شود که بسیاری از آنها وجوه مختلف اعجاز قرآن را آشکار می‌سازد . باری فصاحت و بلاغت تنها معجزه " لفظی قرآن نیست بلکه مثلاً " از روش قاطعیت و استواری در کلام معجزه مشهود است چنانکه هیچکس نمی‌تواند در کلام خود تا این حد استوار و قاطع باشد و تا این حد با اطمینان و اعتماد بنفس سخن گوید ( شواهد تجربی اینرا تأیید می‌کند ) جز کسی که

گیرنده، وحی باشد، یا از روش امر به تعقل و بصیرت معلوم می شود که هیچ مکتبی جز مکتب قرآن تا این حد بر پرورش عقل و بصیرت تکیه ندارد، و در نتیجه هیچ مکتب بشری به پای قرآن نمی رسد و همچنین است سایر روشها، لهذا تجربه و تحلیل روشهای قرآنی نه تنها از تقدس قرآن نمی گاهد بلکه وجوه تقدس و وجوه اعجاز آنرا روشن تر می سازد. و شاید گفته شود این شیوهها خود بخود در مضمون آیات وجود دارد و استخراج و شمردن آنها لزومی پیدا نمی کند، چه قرآن باین روشها هرکسی را درس می دهد، جواب اینست که تفسیر هم در خود آیات وجود دارد، پس تالیف کتابهای تفسیر از چه روست؟ بنظر می رسد که بهمان مقدار که به تفسیر احتیاج هست به شناخت روشهای قرآن هم نیاز وجود دارد، و شاید نیاز دوم حساس تر باشد چه این خط مشی مفسر و هادی و مروج را تعیین می کند.

مطلب دیگر آنکه در عمل بهره گیری از این روشها ظرافت خاص و تقوای روحی لازم دارد، مثلاً "اگر خطاب و عتاب جنبه سوء خلق و صورت نفسانی پیدا کند بسیار مضرواقع می شود و نتیجه عکس دارد، یا ترساندن اگر بصورت پرورش مال اندیشی و قوه عاقله نباشد، اثر معکوس دارد و انسان را گرفتار جبن و ضعف نفس می سازد یا امر و نهی هرگاه از روی خودخواهی باشد بسیار مضراست. رویهم رفته این روشها هم در وادی نفس و هم در ساخت عقل راه پیدا می کند، و اینجا فقط از نظر عقلی مورد نظر باید باشد.

و نیز این نکته که آیا روشهای قرآنی عملاً "به همان میزان و نحوه که در قرآن منعکس است، باید مورد توجه باشد، یا تابع شرائط و مناسبت های هر عصر هم باید باشد، در خود بررسیهای جداگانه است، زیرا خود قرآن شیوه شاهان نزول دارد و هم جمیع مردم را در هر زمان هدایت می کند.

# در حاشیه رفع بار سائید و تفسیر

## قسمت دوم:

### پیرامون بکارگیری روشها در تفسیر و تعلیم:

در قسمت اول این مقاله بیش از ۶۰ روش از روشهای هدایت در خود قرآن یادآوری گردید. اینک برای آنکه ارزش بکارگیری روشهای خود قرآن، در تفسیر معلوم گردد، کافی است که به ارزش روش تفسیر قرآن به قرآن که مرحوم علامه طباطبائی به آن عنایت داشته‌اند، توجه شود، و این تنها یکی از آثار و برکات روشهای عدیده قرآن است و اگر نتوان از سایر شیوه‌های قرآنی تا به این حد بهره گرفت، ولی از همه آنها بمقیاس کم و یا بسیار می‌توان سود جست.

مثلاً "قیاس و استدلال و یا بحث و محاوره و یا مشاهده و تعقل، و یا عمل و تمرین و . . . هر کدام در جای خود راهگشای هدایت و در تفسیر و تعلیم سرمشق می‌باشد و در اینجا ذیل عنوان بالا، راجع به کاربرد فصاحت و بلاغت و استواری کلام و همچنین کاربرد روش تکرار، که در قسمت اول مقاله مطرح شد به عنوان نمونه هر چند تازگی ندارد، از نظر سهولت، توجه‌یابی مطالبی مختصر عنوان می‌شود و در پایان ضمن نتیجه‌گیری از چند شیوه قرآنی مطالبی تحت عنوان ایجاد انگیزه برای آشنائی با قرآن قلمی می‌گردد.

## ۱ - بهره‌گیری از فصاحت و بلاغت و استواری کلام :

کاربرد این روش در تفسیر و تعلیم قرآن یا سرمشق‌گیری از بین روش آنست که مقصود قرآن بطور رسا و روشن و محکم گفته شود . مفسر و معلم با کلام فصیح و بلیغ در دلها اثر بگذارد . و قلب‌ها را متوجه خدا نماید . بنابراین از فصحا و بلغا باید مدد گرفت ، اگر قرار باشد ، فقط ترجمه قرآن خوانده و نوشته شود ، هرگاه گوینده‌ای فصیح با صدای رسا بخواند ، پیدا است که حواس‌ها را متمرکز و متوجه می‌سازد و این موضوع را همه‌کس براء‌العین دیده است ، و نیز در نوشتارها باید روان‌نویسی و ادای جملات مطلوب و دلچسب معمول باشد ، اگر گلستان سعدی را با بعضی کتابهای دیگر مقایسه کنیم متوجه می‌شویم که نثر و نظم زیبا و فصیح چقدر تاءثیر دارد و به فراگیری مطلب کمک می‌کند ، می‌توان گفت نیمی از ارزش گلستان سعدی و دیوان حافظ بواسطه نثر و نظم مطلوب طبع آنهاست . مطلب و شعر صریح و فصیح را انسان به سهولت حفظ می‌کند و یاد می‌گیرد و شاید مشکل یادگیری را نصف می‌سازد . و این موضوع در تعلیم و تدریس جای تاءمل دارد و سخن کوچکی نیست . روش دیگر قاطعیت و استواری کلام است . به تجربه دریافته‌ایم که وقتی یک سخنران قاطع و استوار سخن می‌گوید مردم به سخنش اعتماد می‌کنند و اگر کلمات و جملات را سست ادا کند جلب توجه نمی‌کند و در همه زمینه‌ها همین‌طور است .

اصولا " همه‌جا الفاظ قرآن باید محکم و استوار تلفظ گردد و در ترجمه و تفسیر و تعلیم مفاهیم آن هم این قاعده مورد نظر باشد و می‌توان از اشخاصی که عادتاً " قاطع و محکم حرف می‌زنند عنداللزوم برای بیان قرآن استفاده کرد ( آهنگ کلام و دم آنها باید پاک باشد ) .

برحسب روش قاطعیت کلام قرآن ، تفسیر و بیان باید طوری باشد که شبهه و سستی ناشی از هواجس را از دل بزدايد و ایجاد وثوق و اطمینان نماید .

( قاطعیت و استواری کلام قرآن و صلابت و اطمینان در کلام وحی از وجوه اعجاز قرآن است و اگر کسی قرآن را از همین زاویه هم بررسی کند دستخوش حیرت می‌گردد و اعتراف به رسالت می‌نماید ) در شرح و تفسیر اگر امکان بکارگیری جملات و کلمات مناسبی که علاقه‌خواننده را برانگیزد وجود نداشته باشد می‌توان با آوردن مثال یا شعر مناسب این کار را انجام داد . فصاحت و بلاغت و لحن پاک در گفتار و نوشتار تاءثیری عالی در روحیه انسان دارد که می‌توان با اصطلاح عرفا آنرا " حال " نامید . این حال در واقع همان حضور قلب و توجه یافتن است و در مجالس نیز کسی که با فصاحت و صلابت صحبت می‌کند ( اگر دهان و نفس پاک داشته باشد ) به دیگران حال می‌بخشد و بخش عظیمی از ارشادها ، بطور دانسته یا ندانسته از این مسیر حاصل می‌شود ( قابل دقت ) .

باری کوشش معلم و مفسر باید آن باشد که حال و حوصله و شوق دیگران را برانگیزد ، فصاحت و بلاغت و قاطعیت و شیوایی کلام این مهم را تا حد زیادی برآورده می‌سازد . تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

قرائت قرآن با صوت خوش در ایجاد شوق و حال بسیار مؤثر است و اثرش تنها آن نیست که برگوش خوش می‌آید بلکه معنی و روح آیه را وارد قلب می‌سازد . همه این نکات در تعلیم قرآن جای‌امعان نظر مخصوص دارد . زاجع به ترجمه و تفسیر قرآن ممکن است گفته شود بعضی معانی بر حسب احتمال است و در خود قرآن کلمه " لعل " مثل " لعلکم ترحمون " بسیار بکار رفته و چطور می‌توان با قاطعیت و وثوق سخن گفت ؟ باری مقصود آنست که همان معانی گوناگون و احتمالات عدیده و شاید با صلابت و شیوایی بیان گردد و لذا چنین اشکالی منتفی است . گوینده یا نویسنده در هر حال حتی در حین بیان احتمال باید اعتماد بنفس خود را حفظ کند .

در پایان این موضوع یادآوری می‌شود که بیان استوار و فصیح به معنای استعمال لغات و جملات پرتکلف و مشکل نیست ، بلکه فصاحت و بلاغت با استعمال لغات مصطلح و قابل فهم و مقرون بزبان مردم مناسبت دارد و

نویسندگان و شعرای بزرگ از زبان مردم سود جست‌ه‌اند ، و باید دانست که یکی از روشهای مهم هدایت در قرآن ، بیان مطالب وفق زبان عامه مردم است ، زبان قرآن ، فلسفی یا علمی نیست بلکه مردمی و قومی است و شرح این مطلب از حوصله این مقال خارج است ، خلاصه هر چند آیات قرآن بشکل معمولی و مردمی تفسیر و ترجمه شود ، معنایش رساتر و دلپذیرتر می‌شود ، و حتی اگر ترجمه قرآن مطابق لهجه و زبان مادری مردم بیان شود گیراتر است ، و در عمل می‌بینیم رهبرانی که به زبان مردمی و مادری سخن می‌گویند ، در دل مردم مکان و محبوبیت پیدا می‌کنند . و از بسیاری از تعبیرات و تمثیلات قرآن به سهولت می‌توان دریافت که بزبان مردمی و مادری عنایت خاص دارد و خود فرموده است " و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه " . ( یک مثال کوچک از وجه تناسب زبان مردم و زبان قرآن اینست که کسی به کسی می‌گوید " مگر کوری " " مگر کوری یا لالی " و قرآن می‌فرماید " ضم بکم عمی " ) توضیحات بالا در باره فصاحت و استواری کلام به آن معنا نیست که این روش مورد توجه نیست ، بلکه بمقیاس وسیع کاربرد آنرا در آثار مختلف می‌بینیم ، ولی مطلب اینست که به عرف و عادت نباید اکتفا کرد و این قاعده باید مدون و جزو موازین شرح و تفسیر باشد و از فصحا و بلغا و هنرمندان و شعراء حداکثر استفاده بعمل آید که کلام فصیح و پرمعنا به ماورای طبیعت ، اتصال دارد و روح قرآن نیز در ماورای طبیعت است .

در کنار مطالب بالا لحن کلام جدی و بی‌شائبه و لحن خالص و پاک و همچنین قصار کلام و بلندی معنی که در قرآن نمایان است ، هر کدام جداگانه قابل شرح است ، ولی با واگذاری نکته به اهلش سخن را کوتاه می‌کنیم .

## ۲ - کاربرد روش تکرار در تفسیر و تعلیم :

یکی از روشهای بسیار چشمگیر و جالب توجه قرآن در بیان و هدایت روش تکرار می‌باشد . ابتدا مطالبی درباره فواید و حکمت آن مطرح می‌کنیم :



---

و کاربرد آنرا بطور گسترده‌تر مورد توجه قرار می‌دهیم . چه بنظر می‌رسد که موضوع تکرارهای قرآنی کمتر مورد تحقیق و تنویر قرار گرفته و شاید برای اشخاص مبتدی ، قابل تحلیل و هضم نباشد و به‌آثار و حکمت آن توجه نداشته باشند و قبلاً " هم این موضوع یادآوری گردید .

چون قرآن می‌فرماید ، قیامت وجود دارد یا ایمان موجب رستگاری است ، این علم است ولی علم در صورتی مشتمل است که تشبیهت گردد ، بیان یک علم بدون رسوخ و تشبیهت آن کم نتیجه یا بی نتیجه است .

در کتابهای درسی و علمی می‌بینیم که یک مسئله یا قانون یا مطلب ده بار یا صد بار مورد توجه قرار گرفته شاگرد را به مشق و تمرین و تکرار دعوت کرده است . و نظام مدرسه را می‌بینیم که هر روز در ساعات عدیده شاگرد را به مدرسه فرامی‌خواند و شاگرد هم بطور تکراری در مدرسه حاضر می‌گردد . یک مؤمن را می‌بینیم که هزاران بار پای موعظه و منبر نشسته و حدیث و مطلب تکراری شنیده ولی باز وقتی پای موعظه می‌نشیند تاء شیر می‌پذیرد و مطلب تازه یاد می‌گیرد .

و ملاحظه می‌کنیم که مسلمان در شبانه‌روز هفده رکعت نماز واجب بجا می‌آورد و ۱۰ مرتبه سوره حمد را می‌خواند و تکرار می‌کند .

اگر بگوئیم ، چرا شاگرد باید درس و مشق تکراری بخواند و بنویسد ؟ و چرا یک مؤمن اهل مسجد باز نیاز به شنیدن موعظه دارد و لسو تکراری باشد . و چرا ما ، در شبانه‌روز به تکرار نماز می‌خوانیم ؟ مثل اینست که بگوئیم چرا روز و شب به تکرار در می‌آید و چرا به تکرار باید ناهار و شام بخوریم و چرا کرارا " باید قدم برداریم و راه برویم ، و بنشینیم و بخوابیم .

اصلاً " زمان از لحاظ فلسفی توالی و تکرار نفسانیات و امور است . و اصلاً " احساس حیات به تکرار لحظه‌ها بسته است .

باتوجه به مطالب بالا آیات تکراری درباره رسالت و قیامت و وحدانیت خدا و غیره منطبق با طبیعت و سرشت و نیاز آدمی است . تکرار روز و شب عمر انسان را تشبیهت می‌کند و تکرار آیات مختلف حقیقت رسالت

و قیامت و وحدت خدا را به قلب وارد می کند ، آیات و مطالب قرآن به تکرار آمده زیرا اساس یادگیری و پایه هدایت و فلسفه زندگی قائم بر آن است . کسی که از تکرارهای قرآن خسته شود ، قاعدتا "از تکرار شب و روز هم ملول می شود . اگر فقط یک جای قرآن نام قیامت ذکر شده بود و اگر یکبار به داستان موسی و فرعون اشاره شده بود و . . . آیا در قلبها رسوخ داشت ؟ اگر اینطور بود کلمه قیامت و موسی و فرعون از اذهان محومی گشت ، در قرآن کریم مطالبی وجود دارد که به تکرار ذکر نشده و چه بسا آحاد مردم از آن خبر ندارند و فقط خبرگان ممکن است بدانند ، اگر همه آیات و مباحث قرآن فقط یکبار عنوان شده بود در اذهان و قلبها تا شیر و رمق نداشت . ولی کسی که یک گزارش علمی یا خبری تهیه می کند و می نویسد و دیگران فقط می خواهند بدانند چه می گوید ، اگر به تکرار بنویسد و بگوید ناموجه است و یا شاگرد مدرسه تحقیق خود را به تکرار حضور استاد بیان کند ، مطلوب نیست ، لکن معلم و استاد که می خواهد درس را بفهماند و در ذهن شاگرد وارد سازد باید به تکرار بگوید ( گوئی تکرار مطلب برای تفهیم از طرف مقام عالی نسبت به دانی موجه و ازدانی به عالی ناموجه است ) .

قرآن که از مرتبه عالی بر بشر دانی فرود آمده تکرار و تفهیم جزو ضروریات آن است . از طرفی یک بچه را ملاحظه می کنید که به تکرار یاد مادرش می افتد و او را صدا می کند و مادر مستمرا " او را راهنمایی می کند ، انسان که مخلوق خداست باید به تکرار یاد خالق نماید ( و اذکر والله کثیرا ) و بدیهی می نماید که قرآن هم به تکرار باید او را موعظه کند . تکرار علم نیست ، بلکه تعلیم است و محض دانستن نیست ، بلکه برای مد نظر قراردادن است و محض کنجاوی نیست بلکه جهت راه یابی است . فصاحت و بلاغت باضافه قاطعیت و صلابت کلام قرآن باضافه تکرار ، مجموعا " راه را برای تاء شیر و نفوذ بر فطرتها و قلبها باز می کند .

و پیام غیر مستقیم تکرارهای قرآنی اینست که مردم سرمشق گیرند و آنچه را قرآن مکرر گفته مکرر مورد استناد قرار دهند ، مثلا " قصه موسی و فرعون

که مکرر آمده مکرر هم باید در جامعه و به ویژه در شرایط فعلی عنوان گردد و روشهای قرآن خط مشی را نیز تعیین می کند . تکرار علاوه بر فواید بشماری که عقلا " بر آن مترتب است یکی از وجوه اعجاز قرآن است چنانکه فرمود :  
و کذالک نصر الفالایات ولیقولوا درست ولیبینه لقوم یعلمون  
( انعام ۱۰۵ ) .

و همچنین مکرر می آوریم آیت ها را تا مبدا بگویند درس خوانده و برای آنکه آنرا برای گروهی که می دانند بیان کنیم .  
یعنی تکرارهای قرآن می رساند که بیان آیات نتیجه درس خواندن نیست چه درس خواندن چنین احاطه ای را به وجود نمی آورد که مطلب را به دهها و صدها صورت مختلف بیان کند و بالنتیجه وحی است .  
و از نظرگاه عرفان توحیدی مسائل معنوی با هم مناسبت دارند و در نهایت همه توضیح یک چیز است و توضیح جوانب مختلف آن حکم تکرار را دارد و لذا تکرار بصورت بارز یا غیر بارز همواره وقوع پیدا می کند و قرآن نیز چنین است .

هرگاه خواننده قرآن متوجه نباشد که تکرارهای قرآنی صرفاً " علم نیست بلکه تعلیم است و محتوا نیست بلکه روش است و برای دانستن و کنجکاو نیست بلکه برای مدنظر قرار دادن و راه یابی است . با احتمال قوی ملول می شود ، لهذا تفکیک روش و محتوای قرآن از بین نظر بسیار سودمند است .  
یادآوری می شود که مفسر و معلم قرآن نباید فقط در زمینه محتوا کوشش کند ، بلکه پس از بیان محتوا باید فکر کند که با کدامیک از روشهای متعدد خود قرآن می تواند به مطلب جذبه و تأثیر بدهد و اگر این مهم برآورده شود از کمبودی که در تفاسیر و شرحها وجود دارد کاسته می شود . کاربرد روش تکرار در تفسیر و تعلیم یا سرمشق گیری از این روش به چند طریق ممکن است :

۱ - ساده ترین طریقه آنست که مطالب مهم و مکرر قرآن با خطوط

و حروف درشت به شرح و تفسیر درآید ( اگر قرار است یکبار شرح و تفسیر گردد )

و یا کوبنده با صدای بلندتر این سری مطالب را گوشزد کند ، چنانکه در روزنامه‌ها مطالب مهم را با تیتز درشت می‌نویسند و نظر خواننده را بیشتر جلب می‌کند ( در یکی از روزنامه‌ها وقتی با تیتز درشت نوشته بود که مورچه سلیمان و جنودش را بی‌شعور قلمداد کرد و شاهد بودم که مردم با دقت می‌خواندند ) .

۲ - طریقه<sup>۶</sup> دیگر آنست که مطالب مکرر قرآن بیشتر از سایر مطالب مورد شرح و بسط و نتیجه‌گیری قرارگیرد ، مثلا " شرح و تفسیر قصه<sup>۷</sup> موسی و فرعون تقریبا " از لحاظ حجم به حدی باشد که به نسبت حجم قرآن را تشکیل می‌دهد ، در این صورت اگر فقط یکبار این قصه به تفصیل شرح و تفسیر شود ، از لحاظ روش کار کفایت خواهد کرد .

۳ - و اما طریقه<sup>۸</sup> مهمتر و موثرتر اینست که مکررات قرآن مثل توحید و نبوت و معاد و غیره دیدگاههای مختلف در هر جا مطرح گردد ، مثلا " یکبار در شرح آن می‌توان از مسائل فلسفی مدد گرفت و در جای دیگر که باز همین مقوله مطرح است می‌توان از ملاحظات علمی سود جست و در سوره<sup>۹</sup> دیگر به تناسب از موازین اخلاقی برای شرح توحید و نبوت مدد گرفت و یا یکجا از این حدیث و جای دیگر از حدیث دیگر و به تناسب یکجا از این مضمون و تفسیر قرآنی و یکجا از مضمونی دیگر و یکجا از این استدلال و جایی از استدلال دیگر سود جست .

خود قرآن راهگشای این طریقه است چنانکه ملاحظه می‌شود موضوع قیامت بانحاء مختلف و متعدد مطرح شده ، مثلا " یکجای فرماید " القارعه ما القارعه و ما ادراك ما القارعه یوم یكون الناس كالفرش المبثوث . . . الخ " جای دیگر فرموده " عم یتسألون عن النباء العظیم و . . . " و فرموده " اذ از لزلت الارض زلزالها . . . یومئذ تحدث اخبارها " و صورتهای متعدد دیگر . و یا آخرت یوم القیامه و یوم الدین و یوم الحساب و . . . گفته شده آنطور که مثلا " یک ساختمان شمال و جنوب و مشرق و مغرب و بالا و پائین و وسط و اجزاء مختلف دارد مفاهیم عمده<sup>۱۰</sup> قرآنی هر بار باید از یک دیدگاه

---

به شرح و تفسیر درآید که برای خواننده بصورت تکرار خسته کننده نباشد و در عین حال روش تکرار قرآنی مراعات شده باشد .

چنانکه مذکور شد یادآوری این شیوه ها بآن معنا نیست که بگوئیم هرگز مراعات نمی شود ، بلکه اینها خود بخود کم یا بیش معمول می باشد ، مقصود آنست که اینها بایستی قاعده تلقی شود و جزو موازین محسوب گردد .

۴ - در مقاطع مختلف تحصیلی کاربرد روش تکرار باین صورت می تواند باشد که نخست مطالبی ساده را پیرامون توحید و نبوت و غیره مطرح سازند و مرحله به مرحله یا سال به سال مطالب عمیق تر و مشکل تری را اضافه کنند ، چنانکه در مراحل آخر تقریباً " همه " آنچه درباره توحید از دیدگاههای مختلف مطرح است ، عنوان گردد و مسائل عرفانی و نهائی بمیان آید . این روش خوشبختانه در تدوین کتابهای تعلیمات دینی مدارس کم و بیش در نظر بوده لکن برای تکمیل کار پیگیری لازم است .

۵ - در مواردی تکرارهای قرآنی صورت تنفیذ و تحکیم آیاتی را دارد که قبلاً " نازل شده و در این صورت می توان آیه ای را مبنا قرار داد و تکرارهای مشابه و غیر مشابه دیگر را تنفیذ آن دانست و ظاهراً " این موضوع باروش محکم و متشابه نیز ارتباط دارد .

و در مواردی نیز تکرارها صورت تکاملی دارد ، مثلاً " حرمت شراب طی آیات متعدد و بتدریج عنوان شده و حکمت مهمی دارد که برای معلم و مفسر در شرائط مختلف الهام بخش است ( روش زمینه سازی و ابلاغ ) .

۶ - برای معلم و مبلغ قرآن و اسلام کاربرد روش تکرار آنست که در گفتار و مواعظ خود در طی ، روزها و هفته ها و ماهها و سالها ، آنچه را در قرآن بیشتر تکرار شده به نسبت بیشتر مورد استناد قرار دهد مثلاً " از موسوی و فرعون ، که مکرر آمده در ماه چندبار سخن بمیان آورد و مباحث قرآنی را تقریباً " به نسبت تکرارها به دفعات و به صورت های مختلف مطرح سازد ( روش شائنزول و موقعیت و روشهای دیگر هم مطرح است ) .

این بود مطالبی پیرامون کاربرد روش فصاحت و تکرار که دوشیوه

بسیار ملموس است لازم به یادآوری است ، که کاربرد سایر روشهای مذکور بعضاً " از حساسیت و تنازگیهای بیشتری برخوردار است ولی قرار راقم برآن نبوده که روش کاربرد آنها را در تفسیر تعیین کند و نه وسع آنرا داشته و آنچه نیز مذکور شد جنبهء مثال و یادآوری دارد و اگر اشتباهاتی در بیان مطلب دارد ، امید است حجاب مقصود اصلیش نگردد .

باری همهء شیوههای مذکوره در تعلیم و تفسیر قرآن بکار می آید ، چنانکه مثلاً " مطابق شیوهء شاءن نزول بطور خلاصه موقعیت و روحیهء خواننده باید در نظر باشد " هر سخن جائی و هر نکته مقامی دارد " از روش " مادرک " می فهمیم که معلم و مفسر باید دیگران را متوجه نادانسته های بیکران و بالاخره متوجه غیب سازند ، به بیان دیگر معلم و مفسر باید کاری کند که متعلم " بدانند که نمی داند " و هر کس که بداند که نمی داند دنبال دانستن می رود ( قابل توجه مراکز آموزشی ) .

از روش تقابل و فرقان معلوم می شود که عیب و حسن هر دو باید گفته شود و در یک جهت افراط نشود ، و نیز موءن باید صفات و آراء مخالفین را بشناسد . چنانکه صفات و آراء کفار در قرآن آمده است .

از روش قسم می فهمیم که معلم و مفسر خوب است برای باورندان معانی گاه قسم یاد کند ، از وجود تصریح و تلویح می فهمیم که بعضی مطالب باید تلویحاً مطرح گردد و بعضی بطور صریح از شیوهء دعا و سخن آموزی در قرآن می فهمیم که رفتار و کردار معلم بدون اینکه قصد امر و نهی داشته باشد باید آموزنده و سرمشق باشد .

از روش پرسش و پاسخ قرآنی می فهمیم که شاگرد قرآن باید مجال پرسش و انتقاد داشته باشد ، و بها و پاسخ داده شود .

از لسان قومی قرآن می فهمیم که معلم باید مطابق زبان مردم و اصطلاحات و تمثیلات آنها مطالب را عنوان کند ، و خلاصه از این فنون و سایر فنون تعلیم در قرآن مجید . ( قسمت اول تقریباً " از ۶۰ شیوه و روش نام برده شده است ) بمقیاس وسیع می توان بهره گرفت که در اینجا به اشاره و چند مثال اکتفا گردید .

## تقرب به قرآن و ایجاد انگیزه آشنائی :

علاوه بر آنکه از احاد روشها استفاده جداگانه می توان کرد ، از جمع دو یا چندتای آنها نیز نتایجی می توان گرفت . مثلا " از روشهایی مانند شناخت روحیه انسان و تمشیل و سهولت پندگیری از قرآن ( لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر ) و توصیه به قرائت قرآن و شائن نزول آیات و غیره نتیجه می شود که باید کاری کرد که شعور و ادراک و تجربیات شخص و افکار صحیح او با مفاهیم آیات و مواعظ آن متقارن گردد .

توضیح آنکه هرکس در زندگی یک سلسله یافته ها و برداشت های صحیح اخلاقی دارد که معمولا " می گوید و دیگران را هم نصیحت می کند . مثلا " کسی را می بینید که معتقد است که اسراف کار بدی است و از روی تجربه باین موضوع رسیده یا کسی را می بینید که از مکر و فریب دیگران ناله ها دارد یا از ظلم و اجحاف حساسیت دارد یا از شرح سودان در امان نیست و از حسادت ، مذمت می کند و ... چنین کسی آمادگی زیاد دارد برای اینکه آیات مربوط به منع اسراف و لزوم فریب نخوردن و مذمت ظلم و پناه بردن از شرح سود به خدا را یاد بگیرد و بفهمد ؟ و اصلا " اشخاص معمولی و تحصیل نکرده آیات و احادیثی را مورد توجه قرار می دهند که باز مینه فکری ایشان تناسبی دارد و تحصیل کردگان هم معمولا " روی اینگونه آیات و احادیث توجه و دقت بیشتری بخرج می دهند .

قرآن کریم اولاً " روحیه انسانها را شناسائی کرده و سخن می گوید و ثانياً " آیات آن شائن نزول داشته و شبیه شرائط شائن نزول آنروز همواره وجود دارد ( چنانکه برای خواندن و تفسیر آیه ممکن است خود بخود شرائط مساعد گردد ) .

بنابراین دانشن علم روانشناسی و قوم شناسی و آشنائی نزدیک با گروههای مختلف برای مفسر و معلم قرآن ضرورت تام دارد ، مفسر و معلم قرآن باید بداند که کدام آیه و کدام شرح در فلان شخص و یا فلان گروه

ممکن است تا شیرهدایتی داشته باشد یا نداشته باشد. و همچنین هر شاگرد قرآن خود بخود بایستی آیاتی را که برایش سهل است و معنای آنها با شرایط و زمینه‌های فکری او جور درمی‌آید پیدا کند و یاد بگیرد و این پایه یادگیریهای بعدی یا یادگیریهای کل قرآن خواهد شد.

آیات قرآن چون یک معدن غنی و سرشار در اختیار همگان است نکته مهم آنست که چگونه می‌توان گوه‌های این معدن را استخراج و بدیگران عرضه نمود.

هنر مهم مفسر و معلم آنست که محتوای آیات را برای دیگران باز کند و آنها را قرین و آشنا با این معانی سازد، می‌گویند کلامی که از دل برمی‌آید، بردل می‌نشیند و آیات قرآن عمق کلام دل‌است. سوائ‌ال اینست که چگونه می‌توان آیات قرآن را بصورت دل‌نشین و توجه‌برانگیز مطرح ساخت تا خواننده حس کند که اینها موافق کلام عمق دل و فطرت خود اوست. امروزه علوم شعبه و شاخهای فراوان دارد که در هر رشته کسانی تحقیق می‌کنند، این موضوع قابل تحقیق است که چگونه می‌توان معنی آیات قرآن را برای دیگران بخوبی باز کرد و چگونه می‌توان یاد داد که همگان خود بخود ازین سرچشمه زلال آب بنوشند و همچون کودکی که عادت می‌کند که از پستان مادر شیر بنوشد چطور می‌شود کاری کرد که آحاد مردم ازین منبع علم و اخلاق تغذیه کنند و تا همه خود را به آن مقرون سازند.

در قرآن آیات فراوانی در زمینه اخلاق وجود دارد که بسهولت می‌توان معنی آنها را دریافت و آیات و اشاراتی هم وجود دارد که فقط اهل علم باید آنها را توضیح بدهند.

یک راه اساسی آنست که آیات نسبتاً ساده قرآن توسط مفسر معرفی شود (آیاتی که هرکس قادر است از آنها پند بگیرد).

کسی که با قرآن آشنا نیست یک حالت توهم و استغراب نسبت به معانی آن دارد و شاید فکرمی‌کند که قادر به استفاده از آن نیست. اگر این حجابهای فکری برطرف گردد و ذوق و علاقه ایجاد شود هرکس قادر



می شود که از ترجمه و معانی قرآن استفاده کند ولی کدام آیه و کدام مبحث نکته است و باید آیات و مباحث مناسب را بدواً " پیدا کند ، یا پیش مفسر و معلم مورد علاقه اش برود .

کسانی را می بینیم که چندان علاقه به فهم معانی قرآنی ندارند ، اگر بگوئیم به بعضی آیات نمی توانند توجه کنند درست است ولی اگر بگوئیم هیچ آیه و مطلبی از قرآن ذهن آنها را جذب نمی کند سخنی ناصحیح است . در اینجا وظیفه معلم یا مفسر است که آیات مورد علاقه آنها را معرفی کند و یا فکر و ذهن آنها را وارد معنی سازد ، یا با رعایت شیوه های مختلف آنها را علاقه مند سازد . از دیگر وظایف مفسر آنست که وعاظ و گویندگان را راهنمایی کند باینکه ذیل هر آیه کدام شرح مناسب تر است .

شاگرد قرآن باید بخوبی باور کند که اگر اهل قرآن و معنی باشد و در شرائط مختلف بتواند به آیه ای استناد نماید در مراودات اجتماعی هم موفق تر است و می تواند منشاء اثر باشد و آنکه اهل قرآن وحدیث نیست ، به آدم کور و کر می ماند . و اینکه چگونه می توان انگیزه و سائقه ایجاد کرد و چگونه می توان به دیگران باورانید که به خواندن قرآن محتاجند و چگونه می توان کاری کرد که شاگرد قرآن بدانند که نمی داند تا طبعاً " دنبال دانستن برود از مسائلی است که باید روی آن تحقیق شود . ( قابل دقت )

باری اگر انگیزه و سائقه برای فهم دین در مردم نباشد ، انواع کتابهای تفسیر و ترجمه و شرح و غیره در کتابخانه ها کم ثمریابی نتیجه خواهد بود . ایجاد انگیزه و سائقه ، کار آدم معمولی نیست ، کار مفسر و معلم ممتاز است . چه که مفسر و معلم نه تنها به محتوای قرآن بلکه به روشهای تعلیم و تربیت که مورد توجه خاص قرآن است باید عنایت کند .

و هر کسی که گمان می کند به قرآن و تفسیر آگاهی پیدا کرده و دیگر نیازی به تحصیل ندارد باید مطابق روش قرآن ما دراک و لاتعلمون را از یاد نبرد ، هر کس خود را مستغنی از ادامه کسب علم احساس کند عالم و آگاه نیست . و هر کس گمان کند که عامی است و نمی تواند از قرآن بهره بگیرد

باید توجه نماید که خداوند از روی الطاف بی‌کران خود تمثیلات و تعبیراتی در قرآن کریم ذکر فرموده که هرکس فقط با مسائل عادی زندگی آشنا باشد معنی آن تمثیلات را می‌فهمد ( ان الله لایستحیی مثلاً " مابعوضه . . . ) و زبان قرآن علمی و فلسفی نیست بلکه مردمی و عام است . چنانکه در مقدمه این مقالات اشاره شد نهایت سعادت معلم و متعلم قرآن و همه کس در آنست که با روش و محتوای قرآن بهمین صورتی که نازل شده دمساز و مقرون گردد و روشهای خود قرآن در دلش اثر نماید ، عبارت دیگر طوری روشهای خود قرآن در او مؤثر باشد که نیاز به تمهیدات معلم و مفسر نداشته باشد .

بدیهی است که غایت هدف مفسر و معلم هم آنست که خود و دیگران را به این مرحله عالی سوق دهد ، و در اینصورت تفکیک محتوا و روش و تمهیدات مفسر برای تعلیم ضرورت خاص نخواهد داشت . عبارت دیگر مفسر و شارح باید کاری کند که خواننده از پل شرح و تفسیر او بگذرد و به اصل قرآن بهمین صورتی که موجود است برسد . چه کسی که با قرآن آشنا و متقارن گردد نیاز چندانی به شرح نخواهد داشت و خود قرآن او را کفایت خواهد کرد و قرائت قرآن با مطالعه قرآن برایش تواءم خواهد شد و نیل به معانی عمقی و وسیع کرارا " ممکن خواهد گشت .

در خاتمه این نکته مهم یادآوری می‌شود که هرکس خواسته باشد خودش با انگیزه مناسب ، با قرآن آشنائی بیشتری پیدا کند ، راه اساسی آنست که قرائت قرآن را با مطالعه قرآن تواءم سازد ، اگر در شبانه روز حتی یک صفحه از قرآن را قرائت و مطالعه کند ، و هر آیه و مضمونی را که بنظرش گویا و مناسب و سهل می‌آید ( وفق سنت شاءن نزول ) علامت گذاری کند و از مابقی صرف نظر کند ، بتدریج فکر و ذوقش بسوی قرآن باز می‌شود و زمانی می‌رسد که اکثر یا تمام آیات قرآن برایش گویا و محل توجه خواهد گشت . این روش به آن می‌ماند که از یک دیوان اشعار ، ابیات مورد علاقه گزینش گردد و تداوم آن منجر به آشنائی با همه دیوان می‌گردد . و چقدر بجاست ،

اگر در ابتدای قرآنها در کنار روش قرائت روش آشنائی و مطالعه و طرز  
برخورد صحیح با قرآن و فراگیری آن برای عموم طبقات مذکور باشد .  
و مطلبی که باز تذکرش لازم است اینست که نگارش این مطالب بهیچ روی  
دال بر آن نیست که راقم آن بر علوم قرآنی احاطه دارد و یا از تقوایی که  
لازمه اینگونه اظهار نظرهاست ، برخوردار می باشد ، بلکه به این امید و  
شوق نوشته که در جامعه کسانی هستند که احاطه کافی و تقوای لازم را دارند ،  
که این سری مطالب را مورد تاءمل و تنقیح قرار دهند و از روی تعهد ، طرق  
استفاده بیشتر از علوم قرآنی را نشان دهند . و سخن راقم تنها از اسباب  
یادآوری می تواند باشد ، نه اینکه مرجع و ماخذ قلمداد گردد .  
و آخر الکلام : " کونوا ربانیین بما کنتم تعلمون الکتاب و بما کنتم  
تدرسون " .

والسلام علی عباد الله الصالحین

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی